

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۵۳-۸۲

نقدی بر قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از منظر فقه^۱

سلیمان احمدی^۲

دانش‌آموخته دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

علیرضا امینی^۳

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

«قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» در سال ۱۳۹۳ لایحه‌ی جدیدش در مجلس شورای اسلامی مطرح و در سال ۱۳۹۴ به تأیید مجمع تشخیص مصلحت رسید. این نوشته ضمن بررسی قانون مزبور و مقابل نهادن مفاد آن با مبانی فقهی به این واقعیت رسیده که مزیت‌های آن نسبت به قانون‌های قبلی اغلب در توجه بیشتر به راهکارهای فقهی بوده است، مواردی چون تفکیک قائل شدن میان بدهکاران با امعان نظر به سابقه‌ی بدهکاری، تقلیل در حبس، نحوه‌ی ارائه بینه، پیشنهاد ایجاد زمینه‌ی اشتغال و... برخی نقائصی هم که از منظر این مقاله در قانون مذکور وجود دارد ناشی از نادیده گرفتن پیش‌بینی‌های فقه برای فیصله دادن به دعوی طلبکار و بدهکار می‌باشد، ضعف‌هایی چون عدم الزام مدیون به کار کردن و کسب درآمد، لحاظ نکردن سهم مشخص زکات در حمایت از بدهکار نادر. بعلاوه وجود پاره‌ای ابهامات در برخی عبارات متن به چشم می‌خورد که در این نوشتار انگشت بر آنها نهاده شده است با این وجود تصویب و جایگزینی این قانون به جای مصوبه‌ی پیشین سعی مشکور و تلاشی قابل تقدیر است.

کلیدواژه‌ها: قانون، محکومیت‌های مالی، طلبکار، بدهکار، اعسار.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۹/۲۴ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۲

۲. پست الکترونیک: Salmanahmadi@yahoo.com

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): ali-r-amini@hotmail.com

۱. مقدمه

بحث ناداری از پرداخت دین، اولین بار تحت عنوان افلاس تا آنجا که این تحقیق به آن دست یافت در بیست و هشتم تیرماه سال ۱۲۹۰ش با تصویب مجلس شورا وارد مباحث قانونی شد؛ متعاقب آن در همان سال ۱۲۹۰ش در هیجدهم آبان ماه، «قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی در مجلس شورا به تصویب رسید؛ قانون اعسار و افلاس و اصلاح قانون تسریع محاکمات ۲۵ آبان ماه ۱۳۱۰ش مصوب شد؛ و اولین قانونی است که در سیستم قضایی کشور به طور خاص و ویژه مسأله‌ی اعسار و افلاس را عنوان خود قرار داده و نحوه‌ی رسیدگی به دعاوی مربوط به اعسار بدهکاران مالی را معین کرده است؛ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰ مجلس شورا، عنوان افلاس را از سیستم حقوقی حذف می‌کند و اعسار را جایگزین آن می‌سازد؛ در سال ۱۳۱۸ اولین قانون تحت عنوان «قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی» در مجلس شورای ملی به تصویب می‌رسد؛ شش سال از عمر اجرایی آن قبل از انقلاب اسلامی و ۲۰ سال آن بعد از انقلاب بوده است (به استثنای حبس مدیون که به وسیله‌ی ماده واحده‌ی سال ۱۳۵۲ ملغی شده بود)، بیست و شش سال پس از تصویب این قانون تحت عنوان «قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی»، دومین قانون با همان عنوان بعد از انقلاب اسلامی در آبان ماه ۱۳۷۷ش در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد و سرانجام با تصویب لایحه‌ی جدید در مجلس در سال ۱۳۹۳ و تأیید نهایی آن در شورای مصلحت در سال ۱۳۹۴ تغییراتی اساسی در آن اعمال شد.

لازم است نخست مفاد مواد قانون جدید در ترازوی فقه توزین شود و سازگاری آن با منابع فقه و سپس مزیت‌ها و کمبودهایش بررسی گردد.

۲. تطبیق مفاد قانون با منابع فقه

۱.۲. لزوم پرداخت دین (ماده ۱)

در ماده (۱) قانون مورد بحث به لزوم پرداخت دین تأکید شده است، به نمونه‌هایی از

مستندات فقهی مسأله اشاره می‌شود.

الف. رسول خدا(ص) فرمود: ملاحظه و دست به دست کردن بدهکاری که توانایی پرداخت بدهی خود را دارد ستمکاری است.^۱ ب. رسول خدا(ص) فرمود: بدهکاری که مال دار است و ادای دین نمی‌کند بردن آبرو و مجازات کردن او رواست.^۲ ج. پیامبر(ص) فرمود: ... هیچ طلبکاری ناراضی و خشمگین از نزد بدهکارش راه نمی‌افتد در حالیکه آن بدهکار توانایی مالی داشته (که دین خود را بپردازد) مگر اینکه خداوند برای آن بدهکار در هر شب و روزی که بدهی خود را نپرداخته ظلم و ستمی ثبت می‌کند.^۳ د. امام صادق(ع) فرمود: هرکس دینی بگیرد و نیت بازپرداخت آنرا نکند مانند دزد است.^۴

فقیهان شیعه بر همین اساس فتوا به وجوب پرداخت دین داده و تأخیرکننده را در صورت توانایی ادای دین گناهکار شمرده‌اند.^۵

۲.۲. تعلق عین مال به طلبکار صاحب عین (ماده ۲)

الف. از امام صادق(ع): ... وقتی عین کالا موجود باشد به صاحب کالا برگردانده می‌شود. و فرمود: طلبکاران حق هم سهم شدن با او را ندارند.^۶ ب. از امام رضا(ع) نقل می‌کند که از

۱. حر العاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه (آل‌البيت)، ج ۱۸، تحقیق مؤسسه آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۳.

۲. همان، ص ۳۳۴.

۳. همان، ص ۳۵۰.

۴. همان، ص ۳۲۸.

۵. حلی، ابن‌ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء (ط-ج)، مؤسسه آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث، ج ۱۳، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲؛ همو، تحریر الاحکام، تحقیق ابراهیم البهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ج ۲، ۱۴۲۰ق، ص ۵۱۷؛ عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث، ج ۵، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۹.

۶. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱۴.

او پرسیده شد در مورد مردی که دین بر او غلبه کرده بود و عین کالای شخصی نزد او موجود بود، امام فرمود طلبکاران هم حصه و شریک با او نمی‌شوند.^۱

فقیهان در مورد تعلق عین به طلبکار صاحب آن، دو نظر دارند: مبنای اختلاف آنها این است که برخی معتقدند که با عقدی که در بیع یا اجاره و یا هر عقد دیگری منعقد شده عین از ملک قرض دهنده خارج شده و به ملک قرض گیرنده درآمده بنابراین حق رجوع به عین را ندارد. برخی دیگر بر این باورند که عین از ملک قرض دهنده خارج نشده است تا زمانیکه عوض آنرا دریافت کند، مشهور فقیهان رجوع به عین را برای طلبکار مجاز می‌دانند.^۲ در شرح لمعه آمده است: «مالک می‌تواند پیش از حجر کالای خود را در صورت موجود بودن از مفلس پس بگیرد در صورتی که بهای آنرا کاملاً دریافت نکرده است و بر سایر طلبکاران مقدم است».^۳ از دید صاحب جواهر: هرکس عین مالش را بیابد می‌تواند آنرا بگیرد ولو اینکه هیچ مالی غیر از آن وجود نداشته باشد و می‌تواند با سایر طلبکاران سهمی از طلبش را بگیرد و این قول اشهر بلکه مشهور است.^۴

۱. همان، ص ۴۱۵.

۲. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۷؛ شهید ثانی، عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۴، ۱۴۱۴ق، ص ۹۶؛ شیخ طوسی، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۶۳؛ محقق بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲۰، ۱۴۰۵ق، ص ۳۹۴.

۳. حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۷؛ شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتابفروشی داوری، ج ۴، ۱۴۱۰ق، ص ۹۶؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۲۳۶۳؛ محقق بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۰، ص ۳۹۴؛ شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۴، ص ۲۵.

۴. حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۷؛ شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۴، ص ۹۶؛ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۲۳۶۳؛ محقق بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة

۳.۲. مهلت دادن به بدهکار (فرازی از ماده ۳)

الف. آیه ۲۸۰ سوره مبارکه بقره: «وإن كان ذو عسرة فنظرة إلى الميسرة» این آیه هرچند بیان یک خبر است ولی به تصریح مفسرین خبری است که در معنای امر آمده و لذا لزوم و وجوب آن بدون تردید است. برخی گفته‌اند: این آیه خبری است در معنای امر.^۱ ب. از پیامبر(ص) نقل شده که فرمود: ای مردم حاضران به غائبان برسانند که: هرکس معسر و ناداری را مهلت دهد، خداوند در هر روزی از این مهلت، صدقه‌ای به اندازه‌ی طلبی که دارد برایش محاسبه می‌کند تا اینکه طلبش را دریافت کند.^۲ ج. پیامبر(ص) فرمود: هرکس می‌خواهد در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی خدا نیست خداوند در عرشش او را جای دهد به بدهکار معسر مهلت بدهد و یا از حق خود نسبت به او بگذرد.^۳

۴.۲. حبس مدیون (ماده ۳)

الف. از پیامبر(ص) نقل شده که: ریختن آبرو و مجازات کردن کسی که مال دار است و از دادن بدهی خود امتناع می‌کند و طلبکار را دست به دست می‌گرداند رواست.^۴ ب. امام علی(ع) در بدهکاری بدهکار را زندانی می‌کرد، بعد که نیازمندی و افلاس او مشخص می‌شد، او را رها می‌کرد تا مالی به دست آورد.^۵ ج. امام علی(ع) وقتی کسی نسبت به

الطاهرة، ج ۲۰، ص ۳۹۴؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۲۵، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۵.

۱. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجوامع، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۳.

۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، تصحیح السیدهاشم الرسولی المحلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۶.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۶۷.

۴. همان، ص ۳۳۴.

۵. همان، ص ۴۱۷.

پرداخت دین به طلبکار خود ملاحظه می‌کرد او را زندانی می‌نمود.^۱

۲.۵. اقوال فقیهان پیرامون حبس

برخی حبس به معنای زندان را مختص بدهکارانی دانسته‌اند که اصل دعوا علیه آنها مال بوده و یا سابقهٔ یسار داشته‌اند.^۲ عده‌ای نیز حبس به معنای زندان را برای بدهکارانی مجاز دانسته‌اند که وضعیت عسر و یسر آنها معلوم نیست و به همین علت تا روشن شدن اعسار و یا یسار آنها، حکم به جواز حبس کرده‌اند؛^۳ عده‌ای نیز برخی از این روایات دال بر حبس را مجمل خوانده و آنها «قضیه فی واقعه»^۴ شمرده‌اند؛^۵ معارض بودن برخی از روایاتی که حبس را مجاز دانسته با بعضی دیگر از روایات از نظر بعضی از فقیهان، هرچند صاحب کتاب المناهل به نقل از صاحب ریاض ترحیح در معارضه را به روایت جواز حبس داده است.^۶ برخی حبس را برای بدهکار معسری مجاز دانسته‌اند که مال را در حرام یا در خلاف حق مصرف کرده باشد.^۷ جواز حبس زمانی است که بینه بر مال دار بودن اقامه شود، محقق حلی در چنین وضعیتی حاکم را مخیر می‌داند میان حبس کردن مدیون تا اینکه بدهی خود را بپردازد و میان فروش اموال او و تقسیم آن بین طلبکاران؛^۸ عدم احراز شرط مهلت موجب

۱. محقق بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۰، ص ۴۱۲.

۲. همان، ص ۴۱۳.

۳. بغدادی، مفید، محمد بن محمد نعمان عکبری، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزارهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۳۳.

۴. محقق بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۰، ص ۴۱۲. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی،

ریاض المسائل، ج ۱۵، قم، مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام)، ۱۴۱۸ق، ص ۶۶.

۵. حائری، سید محمد مجاهد طباطبائی، کتاب المناهل، قم، مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام)، بی تا، ص ۲۲.

۶. همان.

۷. حلی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، الکافی فی الفقه، محقق رضا استادی، اصفهان، کتابخانهٔ عمومی

امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۳ق، ص ۳۳۰.

۸. حلی، محقق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۸۳؛ فخرالمحققین، محمد بن حسن بن

یوسف، ایضاح الفوائد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۳۸۷ق، ص ۷۹.

اجبار و حبس است حتی اگر توانمند بودن او ثابت نشده باشد؛^۱ کسانی نیز حبس مدیون را به طور مطلق ممنوع می‌دانند.^۲

نتیجه‌ای که از مجموع موارد فوق حاصل می‌شود این است که بدهکار نادار که توان ادای دین خود را در زمان سررسید ندارد مجرم نیست و نباید مجازاتی در مورد او اعمال شود. آنجا که احیاناً کیفری برای بدهکار پیش‌بینی شده و یا احادیث به آن تصریح کرده، در یکی از مورد ذیل بوده:

الف. بدهکار توانایی مالی داشته ولی با این حال از پرداخت بدهی خود امتناع نموده است. ب. بدهی او منشأ مالی داشته است. ج. سابقه یسار و تمکن مالی او روشن است. د. وضعیت او از نظر عسر و یسر نامعلوم است. ه. مالی را که در ازای بدهکاری گرفته در راه حرام صرف نموده است؛ بنابراین اصل از نظر فقه بر عدم مجرم بودن مدیون نادار است و کسی که مجرم نیست، مجازات ندارد، لذا از آنجا که حبس یکی از مجازات‌های کیفری است، سزاوار نیست که در مورد مدیون نادار اعمال شود.

۶.۲. اثبات اعسار (ماده ۷)

اینکه بار اثبات اعسار بر دوش چه کسی است، مشهور فقیهان قائل به تفصیلند: الف. در صورتی که دین منشأ مالی نداشته، اصل بر نداشتن مال است و حرف مدیون مقدم می‌شود، «اگر از نظر شرعی مالی برای او شناخته نشود حرف او با سوگند پذیرفته می‌شود به خاطر عموم ادله‌ی «الیمین علی من انکر» که معارضی برای آن وجود ندارد.^۳ فقهای زیادی

۱. خوانساری، سید اجمد بن یوسف، جامع المدارک، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ج ۶، ۱۳۶۴ش، ص ۲۵.

۲. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، کتاب القضاء (تقریرات، للنجم آبادی)، قم، انتشارات مؤسسه معارف الاسلامی امام رضا(ع)، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۱.

۳. اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، ج ۹، تحقیق حاج آقامجتبی عراقی، الشیخ علی پناه اشتهاردی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۶۷.

مدیونی را که دینش مسبوق به مال نبوده منکر شمرده‌اند^۱ و گروهی بدون اینکه متعرض منکر بودن مدیونی که چنین وضعی دارد بشوند رأی به قبول قول او داده‌اند.^۲ ب. بدهکاری که بدهی او مبنای مالی دارد، استصحاب بقای مالی که نزد او بوده می‌شود ادعای اعسار او نیاز به اثبات دارد.^۳

۷.۲. علم و اطلاع شاهد از وضعیت درونی مدیون (ماده ۸ و ۹)

شرط شهودی که مدیون معسر اقامه می‌کند این است که از وضعیت باطنی و درونی بدهکار مطلع باشند و در گذشته با او معاشرت داشته و در نهان و آشکار با او ملابست فراوان و نشست و برخاست و همسایگی داشته باشند.^۴

۱. حائری، ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۶۷؛ بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، ج ۲، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸۲؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۵، ص ۳۶۰.
۲. طوسی، ابن حمزه، الوسیله، تحقیق الشیخ محمود الحسون، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۲. حلی، محقق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۳۹۴؛ هندی، فاضل، کشف اللثام (ط.ج)، ج ۲، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، بقم المشرفه، مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة الجماعة المدرسین ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۶؛ علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ارشاد الادهان الی الاحکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۱۰ق، ص ۴۰۰؛ حلی، ابن فهد، المهذب البارع، تحقیق شیخ مجتبی عراقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ج ۴، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۶؛ آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر، کتاب القضاء، قم، چاپخانه رنگین، ج ۱، ۱۴۲۵ق، ص ۲۸۸.
۳. شیخ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۸، ۱۳۸۷ق، ص ۹۲؛ حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۱۶۰؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱۴، ص ۶۹.
۴. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱۴، ص ۶۸؛ آشتیانی، کتاب القضاء، ج ۱، ص ۲۹۷؛ وجدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخریه فی شرح الروضة البهیة، قم، ایران، انتشارات سماء قلم، ج ۸، ۱۴۲۶ق، ص ۷۰؛ نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، انوار الفقهاء، کتاب الشهادات (للكاشف العطاء، حسن)، نجف اشرف، عراق، مؤسسه کاشف العطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۵۳؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۴، ص ۱۲۸.

۸.۲. تقسیط دین (ماده ۱۱)

در متون فقهی به طور مستقل در مورد پرداخت دین توسط بدهکار به صورت قسطی بحثی به میان نیامده است اما در قالب بیع نسبه طرفین معامله می‌توانند بر اساس قرارداد مورد توافق پرداخت ثمن معامله را مدت دار قرار دهند. شهید ثانی تعیین مدت را برای همه بهای معامله و یا بعضی از آن صحیح می‌داند.^۱ صاحب جواهر شرط تأجیل ثمن و پرداخت آنرا چه به صورت یک جا و یا به صورت تقسیط صحیح می‌داند.^۲ یکی از نصوصی که صاحب جواهر آن را مستند تقسیط قرار داده حدیثی است از امام رضا(ع).^۳

۱.۸.۲. دلایل فقهی بر تقسیط

الف. اتفاق و اجماع علماء در مورد جواز مدت دار بودن پرداخت بدهی در زمان عقد بیع نسبه‌ای که قابل تسری به بدهکار معسر می‌باشد، صاحب جواهر بر تقسیط بازپرداخت ثمن معامله نقل اجماع به هر دو شکل آن کرده است؛^۴ ب. عمومیت قاعده «اوفوا بالعقود» که وقتی بدهکار معسر تعهد به پرداخت قسطی دین خود نمود و طلبکار نیز به آن رضایت داد، تعهدی منعقد شده است که طرفین ملزم به رعایت آن هستند؛ اما در صورتی که دادگاه بدون کسب رضایت طلبکار قرار تقسیط معین کند، ماده ۲۷۷ قانون مدنی می‌گوید: متعهد نمی‌تواند متعهد له را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت یا قرار اقساط بدهد. آیه الله مکارم شیرازی در پاسخ استفتایی در مورد مهریه و تقسیط فرموده‌اند: «هرگاه عدم توانایی زوج برای ادای مهریه ثابت شد آن را تقسیط می‌کنند و با ادای اولین قسط، زن باید تمکین کند زیرا موضوع عندالمطالبه از

۱. شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۳، ص ۵۱۵.

۲. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۳، ص ۹۹.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۸.

۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۳، ص ۹۹.

صورت یک جا، به صورت اقساطی تغییر یافته و اگر زوج به وظیفه‌ی خود در پرداخت قسط اول اقدام کند زن باید تمکین کند، همیشه در فقه با تغییر موضوع، احکام نیز تغییر می‌یابد.^۱ همین رویه در بدهکاری نیز جاری است، یعنی به محض فرا رسیدن زمان ادای دین و مطالبه‌ی طلبکار، پرداخت بدهی توسط مدیون بصورت یک‌جا واجب می‌شود اما در صورتی که توانایی پرداخت یک‌جا را نداشته باشد و بازپرداخت دین بصورتی اقساط معین شود، موضوع از پرداخت یک‌جا تغییر می‌کند و به پرداخت اقساطی متعین می‌شود و در واقع موضوعی جدید با حکمی جدید جایگزین موضوع سابق شده است، لذا مبنا‌ی فقهی تقسیط از این منظر خود موضوع جدیدی است که حکمی متناسب با خود را می‌طلبد.

۹.۲. مستثنیات دین (ماده ۲۴)

عناوین مستثنیات دین در منابع و مأخذ فقهی محدود است و به دو یا سه مورد تجاوز نمی‌کند. برای نمونه چند موردی از این اسناد در ذیل آورده می‌شود.

الف. عثمان بن زیاد می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم من قدری دینار طلبکار مردی هستم، او می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد تا دین مرا ادا کند، امام (ع) فرمود: تو را در پناه خدا قرار می‌دهم از اینکه او را از سرپناهِش خارج کنی.^۲ ب. حلبی از امام صادق (ع): خانه و خدمتکار برای ادای دین فروخته نمی‌شود و این بدین خاطر است که انسان ناگزیر است به داشتن سرپناهِی که در آن سکونت کند و خادمی که به او خدمت نماید.^۳

فقیهان شیعه در آراء خود علاوه بر مواردی که بطور نص در این احادیث آمده‌اند، اشیاء دیگری را جزو مستثنیات دین قرار داده‌اند؛ برخی فقیهان، منزل مسکونی، خدمتگزار، اسب

۱. مکارم شیرازی، پایگاه اینترنتی حوزه، نت.

۲. کلینی، یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبرغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۳۶۷ ش، ص ۹۷؛

حراملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۴۱.

۳. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۷. حراملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۴۰.

سواری، غذای یک شبانه روز بدهکار و عائله‌اش را جزو مستثنیات دین قلمداد کرده‌اند.^۱ برخی دیگر کتاب‌های علمی را برای اهل علم و لباس‌های تجملی و امثال آن را به این عناوین افزوده‌اند.^۲ شهید ثانی البسه‌ی تابستانه و زمستانه‌ی متناسب با شأن مدیون را نیز به لیست مستثنیات دین اضافه کرده است.^۳ برخی فقیهان معاصر علاوه بر موارد فوق افزوده‌اند که «نیازمندی‌های منزل از قبیل فرش و پوشش و ظروف خوردن و آشامیدن و پخت و پز هرچند برای پذیرایی میهمان، متناسب با شرافت و حال او به اندازه نیاز او، به نحوی که اگر مکلف به فروش آنها بشود در سختی و فشار و نقصان قرار می‌گیرد، یا همه اینها از مستثنیات دین است...»^۴.

با بررسی و استقصاء فتاوی فقہی در ادوار مختلف، این نتیجه حاصل می‌شود آنچه ملاک در تعیین این عناوین است احتیاجات ضروری مدیون و عائله‌اش می‌باشد که بنا به استحقاقی که برای زندگی دارند لازم است که لوازم مورد نیازی که نبودشان موجب عسرت و تنگنای زندگی می‌شود، برای پرداخت بدهی استثناء شود.

۳. مزیت قانون جدید بر قانون قبل

۳.۱.۳. تقلیل حبس

۳.۱.۱. با فرصت سی روزه‌ای که پس از ابلاغ اجرائیه در ماده سوم به مدیون داده شده است می‌تواند در صورت عدم دارایی و نداشتن امکان پرداخت، ادعای اعسار کند و آنجا که موظف به اثبات است آن را به ثبوت برساند، با تفکیک قائل شدن میان بدهکاران (در ماده

۱. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱۳، ص ۱۴.

۲. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۹، ص ۱۱۵.

۳. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۴، ص ۲۳. عاملی کرکی، جامع المقاصد، ج ۵، ص ۲۴۹.

۴. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۰ش، ص ۶۵۰؛ گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی، مجمع المسائل، مصحح علی کریمی جهرمی، قم، دارالقرآن علی ثابتی همدانی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۵.

هفت) در آنجا که سابقه‌ی تمول نداشته یا اصل دعوا مال نباشد با سوگند می‌تواند ادعای اعسار خود را اثبات کند و از مجازات حبس معاف شود در حالی که در قانون قبل تفاوتی میان انواع بدهکار در اثبات اعسار نبود و مدیون در هر حال موظف به اثبات اعسار بود و انکار او به همراه سوگند نمی‌توانست خلاصی او را از زندان موجب شود.

۲.۱.۳. تعیین شرایط خاص برای شهود در شهادت بر اعسار

در ماده ۸ شهادت شهود را مطابق با مذاق شریک در مسائل مالی دو نفر اعلام کرده که در برخی قوانین سال‌های گذشته ۴ نفر مقرر شده بود. به علاوه، شرایط شهود را نیز بر مبنای نظرات فقهی که آگاهی و اطلاعات کافی و مجالست و مصاحبت با مدیون بوده نیز مورد تأکید قرار داده است.

۳.۱.۳. توسیع دایره‌ی مستثنیات دین

در ماده ۲۴ مستثنیات دین را هر چند منحصر در موارد مطروحه کرده است اما نیازهای عصر از جمله، کتب و ابزار حرفه و کار، تلفن مورد نیاز و وجه نقدی که برای رهن منزل اجاره‌ای منظور شده را در دایره‌ی شمول مستثنیات قرار داده است، تبصره‌های ذیل همین ماده به قصد حمایت از طلبکار چنین وضع کرده که: در آنجا که منشاء دین مال بوده حتی اگر به قصد فرار از تأدیه دین، مال اخذ شده، صرف تملک مستثنیات دین شده باشد و یا هر مالی که در عوض آن خریداری شده باشد به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفاء و مابقی به وی مسترد خواهد شد؛ ماده ۲۵ دایره‌ی حمایت از طلبکار را گسترش داده و در جایی که مدیون وجوه به دست آورده را با قصد فرار از دین به یکی از مستثنیات تبدیل کند، هر مالی در عوض اموال مذکور خریداری کرده یا به موجب سایر عقود به ملکیت خود در آورده به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفاء می‌شود.

۴.۱.۳. مکلف کردن مسئولین ذیربط در ایجاد زمینه اشتغال برای بدهکار

۵.۱.۳. جداسازی زندانیان مالی از دیگر زندانیان

۴. ایرادات وارده بر قانون از منظر این نوشته

۱.۴. ایجاد زمینه اشتغال برای بدهکاران

ماده پنج، قوه قضائیه را موظف کرده که با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی زمینه‌ی انجام فعالیت‌های اقتصادی و درآمدزا را برای محبوسان متقاضی کار فراهم کند. این تکلیف در صورت درخواست مدیون به اشتغال به کار، بار الزام بردوش مجریان گذاشته است اما در طرف محکوم علیه، الزامی ایجاد نکرده و مدیون را در تقاضای درخواست اشتغال به کار مختار قرار داده است. امید می‌رفت که این راهکار بتواند در جهت حمایت از طلبکاران گام مهمی باشد اما عدم الزام و اجبار بدهکار این امید را کم رنگ نموده است و این خود نقضی برای این قانون است که می‌توانست با عنایت به مبانی فقهی موجود پیرامون این مسأله به جای عبارت «برای محبوسان متقاضی کار» در ماده پنج از عبارت «برای محبوسان قادر به انجام کار» استفاده می‌کرد. در ذیل به مباحث فقهی مسأله نگاهی انداخته می‌شود:

۲.۴. الزام مدیون به کارکردن و کسب درآمد

یکی از نظریه‌های فقهی در مورد اعسار پس از اثبات آن، وادار کردن و الزام نمودن او به کسب و کار برای تحصیل مال و تأدیه‌ی دین به وسیله‌ی آن است، مشروط بر اینکه:

الف. مدیون دارای حرفه و تخصص خاصی باشد که بتواند از آن حرفه کسب درآمد نماید. ب. با شأن و منزلت او منافات نداشته باشد. ج. درآمد حاصله از کار و حرفه‌اش مازاد بر هزینه‌ی واجب افراد تحت تکفلش باشد.

اولین فقیهی که این نظریه‌ای را به صراحت مطرح فرموده ابن حمزه طوسی می‌باشد

که رأی او توسط فقیهان دوره‌ی بعد مورد اقبال و انکار قرار گرفته و منشأ دو نظریه‌ی رد و قبول این موضوع قرار گرفته است؛ البته پیش از او ابو صلاح حلبی متوفای ۳۴۷ق در کتاب الکافی بیان فرموده که «اگر اعسار مدیون ثابت شد او را حبس نمی‌کنند ولی مقرر می‌شود که مازاد بر هزینه‌ی خود و عائله‌اش را که از راه کسب و کار حاصل می‌شود به طلبکارش بپردازد».^۱ ایشان هرچند معتقد به کار کردن و کسب درآمد مدیون است ولی در مورد الزام و اجبار او ساکت مانده و اعلام نظر نکرده است؛ قول ابن حمزه طوسی در کتاب الوسیله بدین شرح است: اگر مدیون معسر دارای حرفه و کسب و کار باشد امر می‌شود به اکتساب و بدست آوردن مال تا هزینه‌ی معاش خود و عائله‌اش را به طور پسندیده و معروف تأمین کند و اضافه درآمد را برای ادای دین مصرف نماید.^۲ علامه حلبی در کتاب مختلف الشیعه، در مورد لزوم وادار کردن مدیون به کسب در آمد می‌فرماید: «آنچه ابن حمزه فرموده (لزوم تکسب مدیون) از صواب و صحت دور نیست، و بعد در علت درستی این رأی چنین آورده که: زیرا مدیون در چنین وضعی توانایی ادای آنچه بر او واجب است را دارد، و دادن طلب صاحب دین حق اوست در نتیجه واجب است بر مدیون... همان‌گونه که تلاش و کار برای تأمین هزینه‌ی زندگی بر او واجب است، تلاش برای ادای دین نیز واجب است، و ما چنین شخصی را معسر نمی‌دانیم، زیرا او متمکن است و تفاوتی میان قدرت بر مال و یا تحصیل مال وجود ندارد، به همین دلیل، ما شخصی را که صاحب حرفه و شغل است و قادر به کسب درآمد است از اخذ زکات منع کرده‌ایم به این اعتبار که چنین کسی ملحق است به شخص غنی که قادر بر مال است و این مطلب چه منافاتی با اصول مذهب ما دارد؟ بلکه آنچه منافی اصول مذهب است این است که شخصی را که قادر به دادن حقی است که بر گردن اوست منع کنیم در حالی که صاحب حق درخواست گرفتن حق خود را دارد. آیه (فنظرة الی مسیره) به شخص عاجز از تکسب و تحصیل مال تأویل می‌شود، و همین‌طور

۱. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۴۴۷.

۲. ابن حمزه طوسی، الوسیله، ص ۲۷۳.

آنچه از اخباری که در این باب وارد شده است»^۱. شهید اول در کتاب دروس نیز نظر ابن حمزه را پسندیده است؛^۲ ایشان هم در جای دیگر صراحتاً می‌فرماید: «تکسب برای قضای دین واجب است بنا بر قول اقوی، به وسیله کاری که در خور بدهکار باشد، ولو اینکه خودش را اجاره دهد، و روایت منقول از علی (ع) بر همین معنا حمل می‌شود».^۳ محقق کرکی سخن شهید اول در دروس را دارای قوت می‌شمارد.^۴ شیخ انصاری (ره) بنا بر شیوه محققانه‌ی خود ضمن بیان نظر فحول علماء به بررسی ادله‌ی مختلف و جرح و تعدیل آن ادله می‌پردازد؛ آن‌چنان که گاه خواننده گمان می‌برد که ایشان موافق رأی جدید است. در این مورد نیز شیخ رحمة‌الله‌علیه ضمن اینکه ادله‌ی عدم وجوب تکسب را مطرح می‌کند و نقاط قوت آنها را بر می‌شمارد و ضعف ادله‌ی مخالفین را عیان می‌سازد اما در پایان در خصوص لزوم وادار کردن مدیون به کار می‌نویسد: آنچه را که ما از آغاز (ملزم کردن مدیون به کسب درآمد) قوی شمردیم بعید به نظر نمی‌رسد؛^۵ برخی نیز وجوب کار کردن و کسب درآمد را به احتیاط نزدیک‌تر می‌دانند.^۶ هرچند نظریات فقهی فقیهان که مستنبط از پشتوانه‌های روایی است فصل الخطاب این موضوع است اما دلایل ذیل نیز اطمینان بیشتر را برای لزوم وادار کردن مدیون به کار کردن و کسب درآمد ایجاب می‌نماید:

۱.۲.۴. به کار واداشتن مدیون، حمایت از طلبکار است که بدین وسیله می‌تواند ولو

۱. علامه حلی، مختلف الشیعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۸، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵۳.

۲. شهید اول، عاملی، محمد بن مکی، الدروس، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۳.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۱۳.

۴. عاملی کرکی، جامع المقاصد، ج ۵، ص ۱۱.

۵. شیخ انصاری، دزفولی، مرتضی بن محمد امین، القضاء و الشهادات، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکریة المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۹۸.

۶. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۴۷.

تدریجاً به حق خویش دسترسی پیدا کند در صورتی که اگر مدیون صرفاً به خاطر ناداری، آزاد شود و احساس کند که مسئولیتی الزام آور در قبال طلبکار ندارد به ویژه اگر از نظر ایمانی و وجدانی نیز تعهدی در مقابل طلبکار برای خویش قایل نباشد امیدی به اعاده‌ی حق طلبکار نیست.

۲.۲.۴. پرهیز از زندان نمودن مدیون و به کار واداشتن او برای کسب درآمد آثار و تبعات سوء زندان را برای شخص زندانی و خانواده او دفع می‌نماید و بار هزینه‌ی مالی اداره‌ی زندانی را بردوش دولت بر می‌دارد.

۳.۲.۴. الزام کردن مدیون به انجام کار متناسب با شأن و شخصیت و فن و حرفه، فعال کردن بخشی از نیروهای عاطل و باطل در جامعه و در نتیجه بالا بردن راندمان کار و سازندگی در پیکره‌ی اجتماع است. این عمل از تن پروری و راحت‌طلبی افراد نیز جلوگیری می‌نماید.

۴.۲.۴. به کار واداشتن مدیون نیز غالباً موجب می‌شود که در صورتی که مالی داشته و به قصد فرار از دین آنرا مخفی نموده و یا به دیگران انتقال داده باشد، از این عمل امتناع نماید و آنرا برای تأدیه‌ی دین مورد استفاده قرار دهد. چه بسا افرادی که مال آنقدر برایشان ارزش دارد که حاضرند به بهای مخفی ماندن مال و عدم تصفیه‌ی بدهی در زندان بمانند اما از اینکه پای اجبار کردن او به کار پیش می‌آید، ناگزیر به اظهار و اعلان مال مخفی شده‌ی خود می‌شوند.

۵.۲.۴. ملزم کردن مدیون به انجام کار، به سلامت تعاملات و ارتباطات اقتصادی در جامعه کمک می‌کند و ضریب اطمینان افراد را در دادن قرض و وام و بازپرداخت آن به مراتب افزایش می‌دهد، که در نتیجه چرخه‌ی اقتصاد و مبادلات تجاری با دغدغه کمتر و سرعت فزون‌تری به حرکت در می‌آید.

۶.۲.۴. زمینه فراهم شدن انجام و عمل به یک امر عقلی و شرعی «وجوب مقدمه‌ی واجب» با الزام بدهکار به کسب درآمد، امری شایسته و معروفی پسندیده است که مورد

تأکید شرع و عقل می‌باشد.

در مقابل عده‌ای از فقیهان چنین عملی را مجاز نمی‌دانند^۱ علامه در یکی از نظرات خود این عمل را جایز نمی‌دانند،^۲ شهید ثانی نیز هرچند تلاش کردن برای ادای دین را بر مدیون واجب می‌داند ولی در عین حال معسر را مکلف به تکسب نمی‌داند^۳ دلایلی را که بر نظریه‌ی خود بر آن تمسک کرده‌اند عبارتند از:

الف. آیه ۲۸۰ سوره بقره «و ان كان ذوعسرة فنظرة الى الميسرة»؛ از جمله فقیهانی که بر این آیه استدلال کرده‌اند. ب. روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که به طلبکاران مردی که میوه خریداری کرده بود و مبتلا به فساد شده بود فرمود: آنچه که از او یافتید بگیریید و غیر از آن حق دیگری ندارید.^۴ ج. اصل عدم وجوب تکسب و برائت ذمه‌ی ایشان است.^۵ د. خیر غیث بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق (ع) که نقل کرده: علی (ع) بدهکار را حبس می‌کرد و هنگامی که افلاس و ناداری او روشن می‌شد او را آزاد می‌کرد تا اینکه مالی به دست آورد. ه. روایت سکونی از امام صادق و امام باقر (ع) از امام علی (ع) زنی شکایتی علیه شوهرش که نفقه‌ی او را نمی‌پرداخت داشت در حالی که شوهرش معسر و نادار بود، امام علی (ع) از زندانی کردن او خودداری کرد و فرمود: «همانا با هر سختی آسانی است».^۶

۱. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۲۷۷؛ محقق سبزواری، کفایة الاحکام، تحقیق شیخ مرتضی الواعظی الازاکی،

قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین، ۱۴۲۳ق، ص ۳۰۶.

۲. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱۴، ص ۶۷.

۳. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۳.

۴. سبزواری، علی مؤمن قمی، جامع الخلاف و الوفاق، مصحح حسین حسینی بیرجندی، قم، زمینه سازان ظهور

امام عصر (ع)، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۷۵. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۲۴۷.

۵. علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۵، ص ۳۸۵.

۶. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۷، ص ۴۴۸.

۳.۴. پاسخ به دلایل مخالفین الزام به کار

دلیل اول مخالفین الزام به کار، آیه ۲۸۰ سوره بقره مشهور به آیه انظار (مهلت) است؛ آنها به ظاهر آیه استناد می‌کنند که بدون شرط و از جمله شرط الزام به کار، امر به مهلت دادن به مدیون معسر فرموده است؛ اما آنچه مسلم است، این مهلت انتهایی دارد و آن رسیدن به گشایش مالی و میسر است، گشایش مالی نیز راه‌های گوناگونی دارد که یکی از آنها ملزم کردن مدیون به انجام کار و کسب درآمد است به علاوه که برخی از فقیهان شخص توانمند و دارای حرفه را معسر نمی‌دانند و لذا آنها را از شمول آیه خارج می‌شمارند.

علامه حلی در *مختلف الشیعه* می‌فرماید: «ما قبول نداریم و رد می‌کنیم که صاحب شغل و کار دارای اعسار باشد و برای همین خاطر گرفتن زکات بر او حرام است»^۱. مرحوم نراقی در این مورد می‌فرماید: «اما آیه شریفه اصلاً دلالتی بر مراد آنها ندارد، زیرا کسی که با تکسب و عمل قادر بر به بدست آوردن مال است به گونه‌ای که بر او مشقتی ندارد بلکه حرفه‌ی اوست و معاشش به وسیله‌ی همان تأمین می‌شود، معسر بودن بر او صدق نمی‌کند نه از نظر لغت و نه از نظر عرف. اگر هم قبول کنیم که معسر بودن بر او صدق می‌کند، می‌گوییم که: مهلتی که امر شده به او داده شود عبارت است از ترک مطالبه‌ی ادای دین در حال عسرت، پس وقتی مطالبه را ترک کرد مهلت به او داده است هر چند او را امر به کسب درآمد و تحصیل یسار و سپس ادای دین نماید. همان‌گونه که صحیح است گفته شود: به او مهلت بده تا برود کالایش را بفروشد و بهای آن را بابت بدهی بدهد»^۲؛ شیخ انصاری به نقل از علامه حلی می‌نویسد: «آیه شریفه به شخص عاجزی که توانایی کسب و تحصیل مال ندارد تأویل می‌شود»^۳. بنا بر آنچه که بیان شد ظاهر آیه با عنایت به قرینه‌ای که در خود

۱. علامه حلی، *مختلف الشیعه*، ج ۵، ص ۳۸۶.

۲. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، ج ۱۷، قم، ایران، مؤسسه آل‌البیت (ع) ۱۴۱۵ق، ص ۱۹۲.

۳. شیخ انصاری، *القضاء و الشهادات*، ص ۱۹۴.

آیه موجود است و آن قرینه غایت و انتهای مهلت به معسر است، از ظهور می‌افتد، بنابراین مهلت دادن اطلاق ندارد یا همان‌طور که برخی فقیهان ذکر کرده‌اند اعسار در مورد افراد توانمند صدق ندارد لذا ظهور در عدم الزام به کار دلیل قابل قبولی نیست همان‌گونه که در الزام به کار نمی‌توان به آن استناد کرد. دلیل دوم آنها اصل برائت ذمه‌ی از کار کردن است، اما اصل برائت ذمه زمانی قابل استناد است که تکلیفی متوجه نشده و ذمه‌ی او مشغول نشده باشد، وقتی که یقین به اشتغال ذمه‌ی مدیون وجود دارد و وجوب ادای دین بر عهده او ثابت است دیگر استفاده از این اصل نمی‌تواند موجه باشد، زیرا شخص متمکن از کار و توانای بر کسب درآمد بر او واجب است که دینش را تأدیه نماید لذا به عنوان مقدمه‌ی واجب بر او لازم است که کار کند تا دینش را با درآمد آن پرداخت کند و تفریغ ذمه برایش حاصل شود، شیخ انصاری کار کردن را به عنوان مقدمه‌ی واجب بر مدیون واجب می‌شمارد و بر همین مبنا نظر ابن حمزه را بر پذیرش الزام کردن مدیون به انجام کار و کسب درآمد بعید نمی‌شمارد.^۱ دلایل بعدی مخالفین برای عدم الزام به کار روایات متعددی است از جمله روایت غیاث بن ابراهیم و روایت سکونی. در حالی که در برخی از این روایات «حتی یستفید مالاً» علتی است که برای رها کردن و عدم حبس مدیون آورده شده است، این علت غایبه را برخی نشانه‌ی لزوم اشتغال به کار و کسب درآمد دانسته‌اند؛ مرحوم نراقی پا را از مرحله‌ی احتمال دلالت این احادیث بر عدم الزام مدیون به کار، فراتر گذاشته و می‌فرماید: «چیزی از این اخبار صلاحیت ندارند که مستند قول مشهور بشوند زیرا مشهور نظرشان این است که: مدیون رها شود و به حال خودش مطلقاً واگذار شود، خواه قادر بر کسب درآمد باشد ولو با تکسب و خواه قادر نباشد، و این نظر با این عبارت حدیث که «حَلَّی سَبِيلَهُ حَتَّى یَسْتَفِیدَ مَالاً» (رهايش می‌کنند تا مالی به دست آورد) سازگار نیست، زیرا رها کردن او برای همین است که مالی بدست آورد، حال اگر ما این معنا را از حدیث بگیریم با احتمال اینکه

۱. رک: شیخ انصاری، القضاء و الشهادات، ص ۱۹۴.

«حتی» برای غایت بوده، لذا استدلال آنها با این احتمال تعلیلیه ساقط می‌شود.^۱ آنچه از داوری میان استدلال‌ات موافقین و مخالفین بدست می‌آید این است که در الزام کردن مدیون به کار، میان کسی که توانایی کار کردن دارد با کسی که عاجز و ناتوان است باید تمکیک و تفصیل قائل شد، مدیون قادر به کسب درآمد باید ملزم به آن شود تا بتواند از خود تفریغ ذمه بنماید و حق طلبکار را اعاده کند ولی بدهکار عاجز از کار کردن چنین مسئولیتی ندارد و باید از طرق دیگر چاره‌ای برای ادای دینش اندیشه شود. در برخی منابع از قول آیت الله منتظری نقل شده که: «در هر صورت استوارترین سخن در این مسأله این است که رأی به تفصیل داده و میان کسی که قادر به کار کردن می‌باشد با غیر آن تفاوت قائل شویم و بگوییم بر کسی که قادر به کسب و کار موافق به منزلت خود می‌باشد واجب است کار کند و بدهی‌های خود را پردازد اما کسی که توان کار کردن و یا کار مناسب شأن خود را ندارد، بر او واجب نیست.^۲»

۴.۴. دولت، مسئول اشتغال مدیون

مسأله‌ی دیگری که از پیامدهای «الزام مدیون به کار کردن و کسب درآمد» می‌باشد این است که آیا دولت مسئولیتی در فراهم کردن زمینه‌ی کار برای بدهکاران ندارد؟ به عبارتی دیگر وقتی قرار شد که قاضی مدیون نادر ولی قادر به کسب کار را ملزم به تحصیل درآمد از طریق اشتغال به کار بنماید چه کسی زمینه‌ی اشتغال به کار او را باید فراهم کند؟ برای پاسخگویی به این سؤال لازم است به اقسام بدهکاران و مسئولیت دیگران در قبال بدهی آنها نگاهی انداخته شود.

بدهکاران در این تقسیم‌بندی سه دسته‌اند:

۱. نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۱.

۲. آیتی، سید محمد رضا، «نقد و بررسی دلایل و آراء فقها پیرامون زندانی کردن بدهکار معسر»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، شماره ۲۷، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۷.

الف. کسانی که بدهکاری آنها کلان و هنگفت است و به قولی تاجر ورشکسته بوده‌اند که چنین کسانی اعمال قانون ورشکستگی در مورد آنها اجرا می‌شود و یا از طریق بیمه‌های مرسوم و متداول می‌توانند خسارات‌های متحمل‌ه را تأمین کنند و در نتیجه از عهده‌ی بدهی خود برآیند.

ب. بدهکارانی که اعسار آنها ثابت شده و توانای بر کسب و کار نیستند.

ج. بدهکاران قادر و توانای بر کسب و کار و صاحب شغل و حرفه - که در همین بخش به صورت مفصل سخن گفته شد- در اینجا به این سؤال پاسخ داده می‌شود که مسئولیت فراهم کردن زمینه اشتغال آنها بر عهده چه نهادی است؟

همان‌گونه که در مورد دسته‌ی دوم بدهکاران، پرداخت دین آنها در سهم غارمین زکات مشخص شده است، در این دسته از بدهکاران، برای آنهایی که خود نمی‌توانند علیرغم داشتن تخصص و حرفه به علت عدم وجود زمینه‌ی کار در جایی مشغول به کار شوند دولت اسلامی به دلیل مسئولیتی که در مقابل حفاظت از حقوق مردم دارد، ناگزیر است برای اینکه حق طلبکاران ضایع نشود و از طرفی به مبادلات اقتصادی میان مردم و رابطه‌ی تعاون میان افراد جامعه در حمایت‌های اقتصادی از یکدیگر در دادن قرض به ناداران و یا نیازمندان، لطمه وارد نشود برای این‌گونه بدهکاران که با حکم دادگاه اعسارشان ثابت شده و از طرفی ملزم به کار کردن و تحصیل درآمد شده‌اند اشتغال ایجاد نماید، لازمه این کار موظف کردن سازمان و یا نهادی دولتی در به کارگیری این قسم از مدیونین است که ماده ۵ قوه قضائیه را با همکاری وزارت تعاون، کار و امور اجتماعی مکلف به این کار کرده است، هرچند زندانی ملزم به انجام کار نشده است.

۵.۴. ابهام در عبارت

فرازی از ماده ۲۵ دارای ابهامی است که قضات را در مرحله‌ی داوری به رنج و تعنت خواهد انداخت و آن عبارت است از اینکه «محکوم علیه از بدو امر قصد عدم تأدیه دین ... را داشته

باشد»، اثبات این امر که محکوم علیه از آغاز قصد تأدیه نداشته به آسانی میسور نیست، چرا که قصد و نیت چیزی نیست که بتوان به راحتی با ادله قضایی به کشف و اثبات آن پرداخت، و لذا این فقره از ماده در میدان عمل بی فایده و عملاً نتیجه‌ای بر آن مترتب نخواهد بود، هرچند آن فقره از ماده که در مورد تبدیل مال اخذ شده به مستثنیات دین است مزیت این قانون به حساب می‌آید.

۶.۴. ملحوظ نشدن زکات در حل و فصل دعوای بدهکاری

در قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی به مبانی فقهی و متن و محتوای روایات متعدد در مورد شیوه‌ی تعامل با مدیون توجه شده و برخی از فتاوی فقهی، مستند پاره‌ای از مواد و تبصره‌ها قرار گرفته است، از جمله مهلت دادن به معسر، حبس، نحوه اثبات اعسار، شرایط شهود، لزوم همراهی و مجالست شاهد با مدیون برای پذیرش گواهی او و... اما با کمال تأسف به برخی از مهم‌ترین توصیه‌های فقه برخاسته از آیات و روایات که شرایط پذیرش را نزد بسیاری از فقیهان و راویان و مفسرین داشته و مستند فتاوی شمار کثیری از آنها قرار گرفته، توجه نشده است؛ از جمله پرداخت بدهی مدیون عاجز از سهم زکوات که حمایتی طرفینی از دائن و مدیون است، زمانی که برای دادگاه اعسار و ناداری مدیون اثبات گردید و مشخص شد که برای مدیون هیچ راهی برای تأدیه‌ی طلب باز نیست، نه مالی دارد نه صاحب حرفه‌ای است که کسب درآمد نماید، نه توانایی کار کردن دارد و نه امیدی به تحصیل مال در آینده برایش وجود دارد، لازم است که برای چنین بدهکارانی به راهکارهایی که آموزه‌های اقتصادی اسلام پیش‌بینی کرده تمسک جست و با این وسیله هم طلبکار مورد حمایت قرار گیرد و خسارت ناشی از عدم تأدیه‌ی طلبش جبران شود و هم بار سنگین دین از دوش عاجز بدهکار برداشته شود چند مورد از این راهکارها ذکر می‌شود:

الف) قرآن کریم در آیه ۶۰ سوره توبه زکات را به عنوان یکی از مسؤولیت‌های اقتصادی هر مسلمانی فرض نموده و اهمیت آن را با همراه نمودن آن با نماز در غالب آیات مربوط به

نماز مورد تأکید قرار داده است و یکی از مصارف زکات را نیز پرداخت بدهی مدیونین بدین شرح اعلام فرموده است: «انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملين علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن سبیل...». یکی از مصارف زکات بنا به صریح قرآن، پرداخت بدهی غارمین و بدهکاران است. آیه شریفه مطلق بدهکاران را نیز موضوع دریافت زکوات قرار داده و استثنایی میان آنها قائل نشده است؛ اما برخی شرط پرداخت زکات به بدهکار را در این دانسته‌اند که بدهی خود را در غیر معصیت هزینه کرده باشد. در آیات الاحکام استرآبادی آمده: «بدهکارانی که در غیر معصیت بدهکار شده‌اند، به جهت اخبار، و گویی که اجماع ما شیعیان بر این است. شافعی نیز دو قول در مسأله دارد که قول اخیرشان جواز است هرچند در معصیت مصرف کرده باشد، محقق در صورت توبه تمایل به جواز پرداخت زکات به بدهکار پیدا کرده است، ولی قابل تأمل است، لذا از بدهکار (بوسیله زکات) قضای دین می‌شود، و به اندازه‌ی بدهی باید به او زکات داد، اگر بابت دین آنرا پرداخت کرد که هوالمطلوب و الا از او پس گرفته می‌شود، بر خلاف نظر شیخ طوسی (ره). و اگر کسی عاجز از پرداخت نفقه واجبش باشد از طرف او قضای دین می‌شود چون داخل در عموم غارمین است»؛^۱ در تفسیر عیاشی آمده که مردی از اهل جزیره از امام رضا(ع) پرسید: «فدایت شوم، در مورد آیه‌ای که خداوند می‌فرماید «فتظرةً الی المسیره»، بفرمائید که حد این مهلتی که خداوند ذکر فرموده کجاست که وقتی شخص نادار ناگزیر باید به او مهلت داده شود در حالی که او مال کسی را گرفته و خرج عائله‌اش کرده و اکنون درآمدی ندارد که منتظر رسیدن آن باشد، و طلبی ندارد که منتظر سر رسیدش باشد، و مال غائبی هم ندارد که چشم براه رسیدنش باشد؟ امام فرمود: بلی به اندازه‌ای که خبر او به امام برسد تا از سهم غارمین دین او را ادا کند در صورتی که در اطاعت خدا آنرا

۱. استرآبادی، محمد بن علی بن ابراهیم، آیات الحکام، محقق محمدباقر شریف زاده گلپایگانی، تهران، کتابفروشی معراج، ۱۳۹۴ق، ص ۳۵۲.

هزینه کرده باشد، اما چنانچه در نافرمانی خدا آنرا خرج کرده، حقی به عهده امام ندارد.^۱ در تفسیر قمی حدیثی را با اسناد خود از عایشه نقل کرده که گفته: «از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: هیچ طلبکاری نیست که بدهکاری خود را نزد حاکمی از حاکمان مسلمان ببرد و برای والی ناداری و فقر او آشکار شود مگر اینکه این شخص نادر و معسر از بدهکاری خود تبرئه می شود و دین او به عهده‌ی حاکم اسلامی واگذار می شود و از بیت المال که در دست اوست باید پرداخت شود، امام علیه السلام فرمود: اگر کسی مالی از دیگری گرفته و آن مال را در اسراف و معصیت هزینه نکرده و بعد معسر و فقیر شود و نتواند ادای دین کند، بر طلبکار است که به او مهلت دهد تا خداوند به او روزی و مالی دهد و بتواند آنرا بپردازد. و اگر امام عادل در مصدر امور باشد مسئولیت قضای دین او را به عهده دارد. به دلیل اینکه رسول خدا (ص) فرمود: هرکس مالی را بعد از خود باقی بگذارد متعلق به ورثه اوست و هرکسی دینی یا ضیاعی داشته باشد بر امام است آن تعهد و ضمانتی که رسول خدا بر دوشش گذاشته است و...»^۲

ب) روایات متعددی مسئولیت ادای دین نادر را برعهده‌ی حاکم و والی اسلامی قرار داده است، از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «امام از طرف مؤمنین بدهی های او بجز مهریه‌ی زنان را ادا می کند».^۳ یکی از یاران امام باقر (ع) به نام عطا از او نقل کرده که: «خدمت امام (ع) عرض کردم فدایت شوم من دینی برگردن دارم که وقتی به خاطر می آید به هر کاری مشغول هستم ضایع و خراب می شود (به علت مشوش شدن فکرم) امام (ع) فرمود: سبحان الله، آیا این خبر به تو نرسیده که رسول خدا (ص) در سخنی فرمود: هرکس

۱. عیاشی، محمدبن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۱، بی تا، ص ۱۵۵.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیرالقمی، ج ۱، تصحیح و تعلیق سید طیب موسوی جزائری، قم، منشورات مکتبه الهدی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۴.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۷.

ضیاعی بعد از خود بجا گذارد حفظ آن به عهده‌ی من است، هرکس دینی به عهده‌اش باشد بعد از او به عهده‌ی من است، هرکس مالی به جا بگذارد من وکیل او هستم، کفالت رسول خدا در زمان مرگ مانند زمان زنده بودن اوست و کفالتش در زمان حیات مانند زمان پس از مرگ اوست، آن مرد عرض کرد: فدایت شوم مرا در آسودگی و آرامش قرار دادی».^۱

حدیث دیگری نیز ادای دین نادار را امام رضا(ع) بر امام دانسته است.^۲ راوندی از امام باقر(ع) نیز حدیثی را نقل می‌کند که پایان مهلت دادن به بدهکار نادار را تا زمان رسیدن خبر اعسار به امام اعلام داشته است و اینکه امام بدهی او را از سهم غارمین پرداخت می‌کند.^۳ روایتی که راوندی نقل کرده روایتی است از ابی نجار از امام باقر(ع) که مرحوم ملا احمد نراقی در مستند الشیعه ضمن آوردن اصل متن حدیث آنرا معارض با حدیث دیگری از امام علی(ع) که در مقام قضاوت از او نقل شده می‌داند در آن روایت آمده که: امام علی(ع) در بدهی حبس می‌نمود تا اینکه اعسار او ثابت شود و همین- که اعسارش مشخص می‌شد او را تا زمانی که مالی را بدست آورد آزاد می‌نمود، معارضه‌ی دو سند را مرحوم نراقی چنین قابل حل می‌داند که: «اخبار قضاوت امام(ع) اختصاص به آن کسی دارد که هیچ راهی برای ادای دین ندارد و امکان استفاده‌ی مال برایش وجود ندارد نه از طریق اجاره یا کسب درآمد و یا کار کردن، همان‌طور که در روایت ابی نجار به آن اشعار دارد و اینجا اخبار از مسأله‌ی قضاوت امام مختص آن کسی است که امکان استفاده‌ی مال برایش هست که آن فقره‌ی «حتی یستفید مالا» بر آن صراحت دارد، که «حتی» در اینجا تعلیلیه است یعنی او را رها می‌کنند تا مالی بدست آورد و ادای دین کند».^۴ مجموعه دلایل

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۷.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله، فقه القرآن (لراوندی)، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج

۱، ۱۴۰۵ق، ص ۲۳۹.

۴. نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۰.

پیش گفته روشن می‌کند که دولت اسلامی در مقابل دین بدهکاران عاجز و ناتوان که مستأصل هستند و نه توان کار دارند و نه عقار و ضیاعی که در آینده از درآمد آن بتوانند تأدیبهی بدهی نمایند، مسئول است و قانون‌گذار با امعان نظر به راه‌کارهای پیش‌بینی شده اقتصادی باید در قالب قانون مصوب، تمهیدات حل مشکل این گونه از بدهکاران را فراهم نماید.

نتیجه

قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی که در سال ۱۳۹۳ مورد اصلاح و بازنگری در مجلس شورای اسلامی قرار گرفت و در سال ۱۳۹۴ در مجمع تشخیص مصلحت نظام اجرای آن مبتنی بر مصلحت تشخیص داده شد در مواردی هم‌چون: ۱. محدود کردن حبس بدهکار ۲. تفکیک قائل شدن میان بدهی‌های مسبوق به مال و غیر مسبوق به مال در اثبات دعوا ۳. تعیین شرایط خاص برای شهود در شهادت بر اعسار ۴. مکلف کردن مسئولین ذیربط در ایجاد زمینه‌ی اشتغال برای بدهکار ۵. جداسازی زندانیان مالی از دیگر زندانیان ۶. توسعه دایره‌ی مستثنیات دین و... دارای رجحان و مزیت بر قانون قبل است؛ با این وجود می‌توان بر عیوبی هم‌چون موارد ذیل در آن انگشت گذاشت: ۱. عدم الزام بدهکار به کسب درآمد ۲. ملحوظ نکردن استفاده از نهاد شرعی زکات در فیصله‌ی دعوای مالی بدهکار و طلبکار ۳. ابهام تعنت‌زا در برخی عبارات ۴. حکم به حبس اجیر مدیون بدون مشخص کردن راه جبران ضرر و زیان وارده بر مستأجر و... این قانون چون چند ماهی است به عرصه‌ی عمل وارد شده و تازه به محک تجربه در آمده باید منتظر ایرادات احتمالی بیشتری در آن توسط قضات و وکلاء و کارشناسان حقوق ماند.

منابع

قرآن کریم.

آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر، کتاب القضاء، چاپ اول، قم، چاپخانه رنگین، ج ۱، ۱۴۲۵ق.

اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، تحقیق حاج آقامجتبی عراقی، الشیخ علی پناه اشتهازی، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۹، ۱۴۰۳ق.

استرآبادی، محمد بن علی بن ابراهیم، آیات المحکام، محقق محمدباقر شریف زاده گلپایگانی، چاپ اول، تهران، کتابفروشی معراج، ۱۳۹۴ق.

آیتی، سید محمد رضا، «نقد و بررسی دلایل و آراء فقها پیرامون زندانی کردن بدهکار معسر»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، شماره ۲۷، ۱۳۹۰ش.

بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، چاپ چهارم، تهران، منشورات مکتبة الصادق، ج ۲، ۱۴۰۳ق.

بغدادی، مفید، محمد بن محمد نعمان، عکبری المقننه، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

حائری، سید علی بن محمد طباطبائی، ریاض المسائل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ج ۱۵، ۱۴۱۸ق.

حائری، سید محمد مجاهد طباطبائی، کتاب المناهل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، بی تا.

حر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه (آل البيت)، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ج ۱۸، ۱۴۱۴ق.

حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۴۱۰ق.

حلی، ابن فهد، المهذب البارع، تحقیق شیخ مجتبی عراقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ج ۴، ۱۴۱۲ق.

حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ق.

- حلبی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، الکافی فی الفقه، محقق رضا استادی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۳ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، تصحیح السیدهاشم الرسولی المحلاتی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
- خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۱، ۱۳۹۰ش.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ج ۲، ۱۳۶۴ش.
- راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله، فقه القرآن (للاوندی)، چاپ دوم، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی‌نجفی، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
- سبزواری، علی مؤمن قمی، جامع الخلاف و الوفاق، مصحح حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر (ع) ج ۱، ۱۴۲۱ق.
- شیخ انصاری، دزفولی، مرتضی بن محمد امین، القضاء و الشهادات، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۱۵ق.
- شیخ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، المکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۸، ۱۳۸۷ق.
- همو، الخلاف، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳-۶، ۷-۱۴۰۷ق.
- شهید اول، عاملی، محمد بن مکی، الدروس، چاپ اول، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۲ و ۳، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، عاملی، زین‌الدین بن علی مسالک الافهام، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۴، ۱۴۱۴ق.
- همو، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ج ۳ و ۴، ۱۴۱۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجوامع، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
- طوسی، ابن حمزه، الوسیله، تحقیق: الشیخ محمود الحسون، چاپ اول، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق.

- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع) لاحیاء التراث، ج ۵، ۱۴۱۴ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ارشاد الازهان الی الاحکام الایمان، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
- همو، تحریر الاحکام، تحقیق ابراهیم البهادر، چاپ الاولی، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ج ۲، ۱۴۲۰ق.
- همو، تذکرة الفقهاء(ط-ج)، تحقیق مؤسسه آل‌البتیت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع) لاحیاء التراث، ج ۱۳ و ۱۴، ۱۴۱۴ق.
- همو، مختلف الشیعه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۸ و ۵، ۱۴۱۳ق.
- عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، کتاب القضاء(تقریرات، للنجم آبادی)، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه معارف الاسلامی امام رضا(ع)، ۱۴۲۱ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۱، بی تا.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۳۸۷ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیرالقمی، تصحیح و تعلیق سید طیب موسوی جزائری، قم، منشورات مکتبه الهدی، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۳۶۷ش.
- گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی، مجمع المسائل. مصحح: علی کریمی جهرمی، چاپ دوم، قم، دارالقرآن علی ثابتی همدانی، ۱۴۰۹ق.
- محقق بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲۰، ۱۴۰۵ق.
- محقق سبزواری. کفایة الاحکام، تحقیق شیخ مرتضی الواعظی الاراکی، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین، ۱۴۲۳ق.

- نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، انوار الفقاهه، کتاب الشهادات (للكاشف العطاء، حسن)، چاپ اول، نجف اشرف، عراق، مؤسسه کاشف العطاء، ۱۴۲۲ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ج ۲۳ و ۲۵، ۱۴۰۴ق.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، چاپ اول، قم، ایران، مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۱۷، ۱۴۱۵ق.
- وجدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخریه فی شرح الروضة البهیة، چاپ دوم، قم، ایران، انتشارات سماء قلم، ج ۸، ۱۴۲۶ق.
- هندی، فاضل، کشف اللثام (ط، ج)، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، بقم المشرفه، مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة الجماعة المدرسین، ج ۲، ۱۴۱۶ق.
- مکارم شیرازی، استفتاء، پایگاه حوزه، نت.

<http://www.hawzah.net/fa/magazine/view/6435/7807/99646>